

## ۲۷ مرداد سالگرد قتل شاعره برجسته ایرانی "طاهره قره العین"



گلو خفه کنند قره العین از این  
قبیله است! قبیله ای که یادشان  
آتش به جان می زند.

از کتاب شادروان یحیی آریانه‌پور  
(از صبا تا نیما) و از میان یادداشت  
های زنده یاد احسان طبری گزیده  
ای را برای معرفی قره العین و قرار  
گرفتن در فضای خوفناک سلطه  
ارتجاع مذهبی و مقابله با این  
سلطه که پیوسته در زیر پوست  
ایران وجود داشت، برایتان  
انتخاب کرده‌ام که می‌خوانید:

زرین تاج را شیخیه قره العین و  
باییه طاهره لقب دادند. وی فرزند  
حاج صالح قزوینی و همسر ملا  
محمد برغانی بود. در سال ۱۲۲۳  
هجری قمری در قزوین به دنیا آمد.  
فقه و اصول و کلام و ادبیات عرب را  
نزد پدر آموخت. آثار شیخ احسانی  
و سید رشتی را مطالعه کرد و با  
سید رشتی مکاتبه و ارتباط برقرار  
کرد و سید در رسائل خود او را قره  
العین نامید.

مطالعه آثار و عقاید شیخیه  
زندگانی او را دگرگون ساخت. دو  
پسر و یک دختر خود را به  
شوهر (پسرعموی خود) سپرد و به  
قصد دیدن سید رشتی به کرمان  
رفت. وقتی به آنجا رسید که سید  
در گذشته بود. قره العین در آن  
زمان ۲۹ سال داشت. در خانه سید  
اقامت گزید و از پس پرده به  
تدریس و افاده طلاب پرداخت.  
جمعی به خانه سید رشتی ریختند  
که قره العین در آنجا منزل داشت.  
تاچار به بغداد رفت و در آنجا نیز  
بدستور والی بغداد توقیف و بعد به  
فرمان سلطان عثمانی، در اوایل  
سال ۱۲۶۳ هجری قمری به ایران  
بارگردانده شد. وارد قزوین شد.  
پس از کشته شدن عمو و

بقیه در صفحه ۴

بهائی بودن، که در اصل در دوران او  
جنبش باییه مطرح بود و نه بهائیت.  
و اگر در جمهوری اسلامی انتشار  
اثر او ممنوع است و نام بردن از وی  
در مطبوعات جرم، بهائیت و  
بهائی بودن او بهانه است، چرا که  
ارتجاع ستیزی و مساوات و عدالت  
خواهی قره العین است که  
جمهوری اسلامی و روحانیون حاکم  
با آن مسئله دارند و با آن مخالف  
اند. جان کلام اینجاست. سخن  
شناسی اینجاست!

دیگر نشیند شیخ بر مسند تزویر  
دیگر نشود مسجد دکان تقدس  
ببریده شود رشته تحت الحنک از  
دم

نه شیخ بجا ماند نه زرق و تدریس  
آزاد شود دهر ز او هام و خرافات  
آسوده شود خلق ز تخمیل و  
توسوس

محکوم شود ظلم بیازوی مساوات  
معدوم شود جهل ز نیروی تفرس  
گسترده شود در همه جا فرش  
عدالت

افشاندن شود در همه جا تخم توتس  
مرفوع شود حکم خلاف از همه  
عالم

تبدیل شود اصل تباین به تجانس  
از قره العین شروع کنیم، به  
پروین اعتصامی برسیم و از فروغ  
فرخزاد بگوئیم. میادا که یادمان  
برود این راه دراز چگونه و به چه  
قیمتی طی شده و چشم انتظارات  
بر خاک خفته، تنها در گورستان  
ظهور الدوله و یا امام زاده طاهر و  
گوشه هنرمندان در بهشت زهرا  
نخوابیده اند. زیر دیوارهای بانک  
ملی در خیابان فردوسی هم خفته  
اند آنها که در این راه جان باختند و  
گلویشان را آنقدر فشردند تا به  
دیدار مرگ بروند و تا آخرین دم  
حاضر نشدند فریاد خویش را در

گاه در حیرت‌م از این همه آه و ناله  
هائی که بنام شعر در همه جا دیده  
می‌شود ولی از شعر طاهره قره  
العین سخنی به میان نمی‌آید  
این که او بهائی بود یا نبود؟ برای  
من بی تفاوت است، بویژه که آغاز  
جنبش باییه را جنبشی مترقی و  
علیه ارتجاع مذهبی در تشییع می  
دانم. امام مهم، دانش، احساس  
شاعرانه، جسارت کم‌تغییر و ایمان  
اوست که نباید فراموش شود.

در سی و شش سالگی به فرمان  
ناصرالدین شاه به طرز فجیعی به  
قتل رسید. یعنی خفه اش کردند.  
شرح کشته شدن او به تحریر در  
نیامده، اما گفته می‌شود که هنوز  
نیمه جان بوده که او را به چاهی می  
افکنند و آخرین نفس‌ها را که  
شاید آخرین آن آه افسوس‌سوی بوده،  
در آن چاه می‌زند. هر زمان که از  
کنار بانک ملی ایران، در خیابان  
فردوسی عبور می‌کنید، یادتان  
باشد که این بنا، روی زمین باغی بنا  
شده که به باغ ایلیاتی معروف بود و  
قره العین در آن نیمه جان به گور  
شد. زیر کدام سنگ و آجر کدام  
ضلع این بنا قره العین خفته است؟  
آن که خطاب به قدرت دوران و  
مرتجعین مذهبی که در رکاب  
قدرت دربار مستبد شاهنشاهی  
بودند سرود:

تو تخت و تاج سکندری

من و راه و رسم قلندری

اگر آن خوشست، تو در خوری

و گر این بدست، مرا سزا

و آنچه که در باره مترقی بودن  
جنبش باییه و مساوات طلبی و  
ارتجاع ستیزی آن گفته می‌شود،  
در ابیات زیر که از سروده های قره  
العین است، به عیان آشکار است و  
او را به جرم همین گفته‌ها و  
اعتقادات خفه کردند نه به جرم

### ۲۷ مرداد سالگرد

پدرشوهرش بدست پیروان سید  
باب، به تهران آمد و به دشت  
'بدشت' در هفت کیلومتری  
شاهرود رفت و در انجمنی که در آنجا  
برپا شده بود شرکت کرد. حضور بی  
حجاب او در آن انجمن غوغایی برپا  
کرد. از آنجا به قزوین بازگشت. بعد  
از کشته شدن باب او را از قزوین به  
تهران آوردند و در باغ محمودخان،

بسیاری از مردان ندیده‌ام. او دارای  
عقل و استحانت و حیا و صیانت  
بسیار بود.

او در شعر سخت متأثر از متقدمان.

از جمله مولانا جلال‌الدین و همچنین  
جامی است.

زنده یاد احسان طبری می  
نویسد: ذرفقه، اصول، کلام، ادبیات  
عرب دستی قوی داشت و در کرمان  
هنگام اقامت در اندرون خانه حاج  
کاظم رشتی از پس پرده تدریس می

کلاتر تهران، در یک بالاخانه بی‌پله  
زندانی کردند. در آن جا زندانی بود  
تا وقتی که به ناصرالدین شاه  
تیراندازی شد. در این زمان ۳۶ سال  
بیشتر نداشت. به امر شاه که در این  
ترویر جان بدر برده بود و وزیرش  
'میرزا آقاخان نوری' او را در باغ  
'ایلیخانی' (محل کنونی بانک ملی  
ایران) کشتند. مفتی بغداد در  
ترجمه حال او می‌گوید: من در این  
زن فضل و کمالی دیدم که در

<p>ناصرالدین شاه) بدمشور شاه و آقا خان صدراعظم شاه، دریاغ ایلخانی او را که با دلاوری از قبول پیشنهاد تسلیم و انکار عقاید باب بشدت سر باز زده بود خفه کردند. او بی شک از اعظم زنان تاریخ کشور ماست.</p>	<p>را تبلیغ می کرد. در اجتماع بی حجاب در مقابل جماعتی حیرت زده ظاهر شد و مردان را برادران خود خواند. در ایام بایبان در قلعه طبرسی، سالی در زندان ماند و پس از توطئه نیاوران (ترور ناکام</p>	<p>کرد و به سبب شعر و نثر استادانه خویش درسرایران معروف است. وی پس از دعوی باب به او پیوست و جژه زده تن پیروان اولیه با حروف حی است. در تمام جریان مبارزات پایبه با شجاعت حیرت انگیزی عقاید آنها</p>
--	---	--